

فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۳۵ - ۵۹

اسلام‌پذیری اغوزهای شمال سیحون در قرن چهارم هجری^۱

محسن رحمتی^{*۲}

چکیده

ایلات اغوز، ساکن در دشت‌های شمال دریای خوارزم و رود سیحون، با داشتن زندگی ایلی تا دو قرن در برابر نفوذ آموزه‌ها و فرهنگ اسلامی مقاومت کردند. به‌رغم مقاومت آنها در برابر پیشروی غازیان مسلمان، به تدریج تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی قرار گرفتند و اسلام در نیمه دوم قرن چهارم هجری، مذهب غالب اغوزها شد. این مقاله درصدد است به روش توصیفی - تحلیلی و با به پرسش کشیدن داده‌های موجود، تا حد امکان به روند اسلام‌پذیری اغوزها وضوح بیشتری ببخشد. این مطالعه نشان می‌دهد به‌رغم برخی ناسازگاری‌های سبک زندگی ایلات اغوز ساکن در دشت‌های شمال سیحون با آموزه‌های اسلامی و همچنین مقاومت نظامی این ایلات در برابر سپاهیان اسلام، آنان به تدریج از راه‌هایی گوناگون همچون تبلیغات مذهبی مبلغان مسلمان، تلاش غازیان، مراودات سیاسی و بالاتر از همه، فعالیت بازرگانان در آن ناحیه، تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار گرفتند و مسلمان شدند.

کلیدواژگان

اسلام‌پذیری، اغوزها، تجارت، غازیان، دشت قیچاق، ماوراءالنهر.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۰۶؛ ۱۳۹۴/۰۲/۱۲.

* دانشیار دانشگاه لرستان، گروه تاریخ، لرستان، ایران. mohsenrahmati[✉]@gmail.com

مقدمه

اسلام‌پذیری ایلات ترک با دیگر جوامع و گروه‌های اجتماعی متفاوت بوده است. ایلات اغوز نیز در شمال سیحون بیش از دو قرن در مقابل لشکرکشی‌های نظامی غازیان مسلمان مقاومت کردند. بنابراین، در طول قرون نخستین اسلامی، قلمرو اغوزها به یکی از بزرگ‌ترین ثغور اسلامی تبدیل شده بود. آگاهی ما درباره این امر، منحصر به منابع اسلامی است که آنها نیز تنها در شرح چگونگی پیشروی اسلام در اطراف سیحون و دریای خوارزم به حضور اغوزها اشاره کرده‌اند و شرح درگیری‌های آنها با غازیان را بسیار مختصر آورده‌اند. در طول دو قرن، به تدریج دین اسلام در میان اغوزها و حتی خوانین و رؤسای خاندان‌های آنها رواج یافته و در پی آن، در اواخر قرن چهارم مسلمان شدند. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است: چرا اغوزها به پذیرش اسلام گرایش پیدا کردند و رابطه میان اغوزها و حکمرانان مسلمان در طول این دو قرن چگونه بود؟

پیشینه پژوهش

درباره تاریخ ابتدایی غزها و اسلام‌پذیری آنها در این دوره (سده‌های ۳-۴ق) مطالب بسیاری نوشته شده است؛ ولی اغلب آنها به توصیف تاریخ نخستین اغوزها اکتفا کرده و درباره اسلام‌پذیری‌شان سکوت ورزیده‌اند. برخی نیز تنها در شرحی بسیار مختصر به اسلام‌پذیری و مهاجرت آنها اشاره کرده‌اند (بارتولد، ۱۳۷۶: ۷۵؛ باسورث، ۱۳۷۲: ۲۱۲-۲۲۱؛ رایس، ۱۹۶۸: ۲۲-۲۳؛ باسورث، ۱۳۷۱: ۲۴-۲۵؛ اشیپولر، ۱۳۶۹: ج ۱، ۲۱۴-۲۱۵؛ لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۰؛ فرای، ۱۳۶۵: ۱۶۰؛ همو، ۱۳۷۲: ۱۴۰-۱۳۹؛ گروسه، ۱۳۶۸: ۲۵۶؛ ۶۱-۶۸: Aghajanov, ۱۹۹۸؛ ۱۷-۲۵: Peacock, ۲۰۱۰؛ Golden & Bosworth, ۲۰۰۲: ۴/۱۸۴-۸۷). در این میان، تنها فاروق سومر با تحقیقی گسترده پیرامون تاریخ اغوزها، مفصل‌ترین بحث را درباره تاریخ ابتدایی اغوزها ارائه کرده است (سومر، ۱۳۹۰: ۴۴-۹۹)؛ اما او نیز از بحث درباره اسلام‌پذیری اغوزها به اختصار گذشته و بدون اشاره به عوامل و دلایل این امر، تنها در شرحی مختصر و کاملاً توصیفی روند گسترش اسلام در میان اغوزها را ارائه کرده است (همو: ۸۹-۹۰).

بنابراین تا کنون درباره عوامل و چگونگی اسلام‌پذیری اغوزها در حوضه رود سیحون کاری درخور توجه انجام نگرفته است.

خاستگاه اغوزها

اغوزها از ارکان امپراتوری گوک ترک بودند که با سقوط خاقان ترک شرقی، در اوایل قرن دوم هجری (۱۲۲ق/۷۴۰م) همراه با ایلات ایغور، باسمل و قرلق دولتی جدید تشکیل دادند و در آن دولت، خاقان اغوز منصب بیغوی دست راست گرفت (پریتساک، ۱۳۸۵: ۲۵). خلأ قدرتی که پس از جنگ طراز (۱۳۴ق) در بیابان‌های شمال سیحون ایجاد شده بود، به برخی از ایلات ترک فرصت داد روانه غرب شوند و پس از عبور از کوه‌های آلتایی به هفت آب و از آنجا به حوضه سفلاهی سیحون و اطراف دریای خوارزم کوچ کنند (مروزی، ۱۹۴۲: ۲۰). از آنجا که مهدی - خلیفه عباسی - (حکومت ۱۵۹-۱۶۹ق) در مرزهای قلمرو خود، در شمال سیحون با اغوزها سروکار داشت (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ج ۱۱، ۱۷۸)، به نظر می‌رسد آنها، هم‌زمان با غلبه قرلق‌ها بر هفت آب در حدود سال ۱۵۱ق/۷۶۶م به این منطقه رسیده باشند.

از ظاهر روایات منابع جغرافیایی درباره اغوزها چنان برمی‌آید که گویی یک ایل مخصوص بودند؛ اما تحقیقات جدید نشان داده که اغوز نه نام خاص، بلکه نام اتحادیه‌ای از ایلات است. بر این اساس به نظر می‌رسد اغوزها، پس از وصول به اطراف سیحون با یکدیگر متحد شدند و یک اتحادیه یا کنفدراسیون ایلیاتی به وجود آوردند که به «امپراتوری بیغوی اغوز» شهرت دارد. عناصری از ایلات دیگر همچون پچناگ، کیماک و قبچاق‌ها نیز در این اتحادیه حضور داشتند (Aghajanov, ۱۹۹۸: ۶۴). ریاست این اتحادیه را بیغو بر عهده داشت (ابن شادی، ۱۳۱۸: ۴۲۱؛ ابن فضلان، ۱۴۱۳: ۱۰۱) و البته ادریسی (بی‌تا: ج ۱، ۱۸۵) معتقد است اغوزها حکمران خود را شاه می‌نامیدند که بیان‌گر نفوذ فرهنگی ایرانی در میان آنهاست. بیغو که رئیس اتحادیه اغوزها بود، در منطقه‌ای در حد فاصل دو بخش شرقی و غربی قلمرو اغوز - یعنی در شرق دریای خوارزم در نزدیکی مصب سیحون به آن دریا - در شهری موسوم به ده نو اقامت می‌گزید (گمنام، ۱۳۶۲: ۱۲۳) و برای اداره و نظارت بر بخش غربی قلمرو اغوز،

نایب یا معاونی تعیین کرده بود که با عنوان کول ارکین (به تعبیر ابن فضلان کوذرکین) در مرزهای شمال غربی دریای خوارزم اقامت داشت (ابن فضلان، ۱۴۱۳: ۱۰۱)؛ ولی عهد قلمرو نیز با عنوان ینال تگین در غرب دریای خوارزم بود (همو: ۹۷).

قبایل اغوز دارای بطن‌ها و تیره‌های متعدد بودند که برخی تعداد آنها را ۱۲، گروهی ۲۴ و برخی ۲۲ بطن و تیره دانسته‌اند (مروزی، ۱۹۴۲: ۱۸؛ همدانی، ۱۳۳۸: ج ۱، ۳۸ - ۴۳؛ کاشغری، ۱۳۳۳: ج ۱، ۵۶؛ ج ۳، ۳۰۵-۳۰۷). منابع از دشمنی و تفرقه و درگیری میان تیره‌های مختلف اغوز خبر می‌دهند که افزون بر درگیری با مرابطان مسلمان در مرزها و با قبایل همسایه در شرق، شمال و غرب خود، در درون تیره‌ها نیز منازعه رواج داشت (گمنام، ۱۳۶۲: ۸۷). درباره چگونگی پراکندگی تیره‌های مختلف اتحادیه اغوز و مکان استقرار آنها، آگاهی دقیق و موثقی در دست نیست.

محدوده جغرافیایی قلمرو اغوزها

قلمرو اغوزها، نواحی شمال سیحون در پهنه‌ای وسیع از کرانه‌های شرقی رود ولگا در شمال و شمال شرقی دریای مازندران تا اطراف رود طراز را دربر می‌گرفت. این ناحیه که همه مناطق شمال دریای خوارزم و دریای مازندران، بیابان قزل قوم و بخش‌هایی از بیابان قراقوم را شامل می‌شد، تا اواخر قرن چهارم هجری در دست قبایل و بطن‌های متعدد اغوز بود و به نام آنها دشت اغوز (=بیابان غزیه) خوانده می‌شد (استخری، ۱۳۶۸: ۱۷۶؛ بیرونی، ۱۳۷۳: ۵۳۹)؛ اما در قرون بعد به سبب استقرار قبچاق‌ها در آن به دشت قبچاق معروف گشت.

این منطقه از نظر ارتباط جغرافیایی و فرهنگی با ماوراءالنهر به دو ناحیه متمایز تقسیم می‌شد. بخش شرقی آن - که ناحیه بیابانی قزل قوم بود - بخش شرقی دریای خوارزم را تا دره رود طراز را دربر داشت و رود سیحون از وسط آن عبور می‌کرد (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۱۹۱؛ قزوینی، بی تا: ۵۵۸). با توجه به جریان رود سیحون، این بخش را حوضه سفلی رود سیحون می‌توان دانست. این بخش، از طرف شمال و شمال شرقی تا اطراف رود ایرتیش و قلمرو ایلات کیماک، در شمالی‌ترین حد مسکون در دنیای آن روز، امتداد داشت (گمنام، ۱۳۶۲: ۸۵-۸۶؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۵۰-۵۵۱). بخش

غربی این ناحیه، علاوه بر منطقه بیابانی اوستی اورت و منقشلاغ، مرغزارهای واقع در شمال دریا‌های خوارزم و مازندران تا نزدیکی رود ولگا را دربر می‌گرفت. به‌رغم رودهای کوچک و بزرگ فراوانی که در این بخش جاری بود، هیچ نمونه‌ای از زندگی یکجانشینی در این بخش به چشم نمی‌خورد (ابن‌فضلان، ۱۴۱۳: ۱۰۴-۱۰۷). به لحاظ آن‌که ایلات اغوز در این بخش عموماً در کرانه دریای خوارزم به سر می‌بردند و با خوارزم مراوده داشتند، به این بخش می‌توان حوضه دریای خوارزم اطلاق کرد.

اوضاع فرهنگی و اقتصادی قلمرو اغوزها پیش از پذیرش اسلام

اهمیت فرهنگی سرزمین اغوزها درباره تاریخ استپ و ماوراءالنهر فوق‌العاده است. این منطقه که بین ماوراءالنهر با استپ اوراسیا و اروپای شرقی قرار داشت، پل ارتباطی آن دو منطقه با یکدیگر به‌شمار می‌رفت. همچنان‌که تردد تجار سغدی به چین، موجب شکل‌گیری شهرهای بسیاری بر کران راه تجاری در منطقه هفت آب شده بود (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹: ۲۸-۲۹)، در حاشیه جنوب شرقی قلمرو اغوزها نیز برخی از این نوع شهرها و روستاها ایجاد شد. جز نام، اطلاع دیگری از این شهرها نداریم و تعیین محل بیشتر آنها دشوار است. اما وجود این شهرها حاکی از وجود یک بافت فرهنگی و مدنی در آن منطقه است. اگرچه درباره این شهرها و روابط آنها با یکدیگر و سیستم اداری - سیاسی حاکم بر آنها چیزی دانسته نیست، اما از قیاس با شرایط فرهنگی هفت آب (کاشغری، ۱۳۳۳: ج ۱، ۳۱۷، ۳۹۲؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۹۶) استنباط می‌شود که فرهنگ ایرانی در سرزمین اغوزها نیز غلبه داشته و به تدریج قبایل اغوز را تحت تأثیر قرار داده بود.

این شهرها با نام‌های ایرانی (= سغدی) نام‌گذاری شده بودند، ولی بعدها با غلبه ترکان، معادل ترکی این اسامی رایج شد (فرای، ۱۳۶۵: ۱۶۳). ساختار اصلی این شهرها عبارت از دیواری عظیم بود که بیابان‌گردان در هر گوشه از محوطه درون آن خیمه و خرگاه ساخته و پس از کوچ، تنها حصار خالی بر جای می‌ماند (قزوینی، بی‌تا: ۵۹۹). از این جمله می‌توان شهر صبران (صوران = سوران) با هفت ردیف حصار، بلاج، بروکت، شاوغر و ستکند نام برد. به فاصله دو روز راه از مصب رود سیحون به دریای خوارزم

در یک فرسخی کران جنوبی رود، شهر دهنو واقع بود که محل اقامت یبغوی اغوز بود. در نزدیکی این شهر از جند و جواره نیز نام برده شده (بیرونی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۵۷۸) که تعیین محل آنها مقدور نیست.

اغوزها همچون سایر ایلات ترک، آیین شمنی داشتند که از سنن استپ‌نشینی مانند پرستش ارواح نیاکان و پرستش روح آسمان (بیرتنگری) نشأت گرفته بود. راه‌های بازرگانی به تبادل فرهنگ‌ها نیز کمک می‌کنند. بنابراین از طریق تجارت مذاهب و ادیان مختلف به قلمرو اغوزها راه یافت. با توجه به حضور ادیان زرتشتی، مسیحیت و یهودی در ماوراءالنهر پیش از اسلام، طبیعی است از طریق تجارت، عقاید این سه فرقه به قلمروی که بعدها اغوزها در آن ساکن شدند، راه یافته باشد. منابع درباره فعالیت زرتشتیان و یهودیان در این منطقه، هیچ اطلاعی ارائه نمی‌دهند، اما با توجه به آن‌که در قرن سوم، خزرها یهودی شدند و همچنین در قرن چهارم از وجود عقاید مشابه با زرتشتیان در میان ایلات اطراف ولگا خبر می‌رسد (قزوینی، بی‌تا: ۵۸۸، ۶۱۲، ۶۱۵) و این‌که اصلی‌ترین راه رسیدن این عقاید به آن نواحی از ماوراءالنهر و از طریق قلمرو اغوزها میسر بود، درمی‌یابیم که پیش از گسترش اسلام، پیروان این ادیان در آن منطقه حضور داشته‌اند.

همچنین مسیحیت به عنوان فرقه‌ای که در دربار ساسانیان مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت و در نتیجه، آنها به نواحی شرقی قلمرو - یعنی خراسان و ماوراءالنهر - مهاجرت کردند. برخی منابع تصریح دارند که بخشی از اغوزها پیرو آیین مسیحیت بودند (قزوینی، بی‌تا: ۵۸۷). بنابراین پژوهش‌گران با استناد به روایت ابوریحان درباره رواج مسیحیت ملکایی در خوارزم (بیرونی، ۱۹۲۳: ۲۸۸، ۲۹۶)، مسیحیت اغوزها را نیز ملکایی تصور کرده‌اند (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۲۲؛ پری‌تساک، ۱۳۸۵: ۲۶؛ اشپولر، ۱۳۶۹: ج ۱، ۲۱۴). اما نگارنده سطور معتقد است با توجه به حضور گسترده مسیحیان نسطوری در طراز و هفت‌آب (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۱۷) و همچنین وجود تنها راه ارتباطی معمول بین مرکز اغوزها (= ده نو) با قلمرو اسلامی از طریق طراز (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۵۲-۵۵۳) و این‌که تابعیت بیشتر شهرهای شناخته شده اغوز نسبت به فاراب و اسپجیاب (مقدسی، ۱۴۰۸: ۲۱۹)، معلوم است که مسیحیت اغوزها نیز از نوع نسطوری بوده است. این

بافت مدنی و فرهنگی ایرانی در حاشیه قلمرو اغوزها، در قالب مذاهب متمدن زرتشتی و مسیحی - که از فرهنگ بدویان با اندیشه‌های مذهبی ابتدایی کاملاً متمایز بود - متبلور شد.

پس از غلبه اغوزها بر منطقه، این بافت فرهنگی - مدنی متحمل آسیب فراوان شد؛ زیرا خوی بدوی این ایلات با طرز زندگی یکجانشینی سازگار نبود و باعث ویرانی برخی شهرهای منطقه شد؛ اما استحکام ثغور اسلامی و تاخت و تازهای مکرر کیماک‌ها و قبچاق‌ها (گمنام، ۱۳۶۲: ۸۵-۸۷)، اغوزها را مجبور کرد با ساکنان منطقه راه سازش پیش گیرند و هر چه بیشتر از آنها تأثیر بپذیرند. در نتیجه، تعداد زیادی از تجار مسلمان ماوراءالنهر با حضور در قلمرو اغوز به تجارت مشغول شدند و از آن‌جا که اقامت درازمدت در بیابان برای این بازرگانان متمدن مقدور نبود، برای تسهیل در کار خود مکان‌هایی را برای توقف و تجمع خود در نظر می‌گرفتند و ایلات بیابان‌گرد نیز برای تأمین مایحتاج بدان‌جا می‌آمدند. این زمینه فرهنگی چنان زندگی اغوزها را تحت تأثیر قرار داد که در اوایل قرن چهارم هجری، برخی از آنها از زندگی ایلی دست کشیده و به زندگی یکجانشینی روی آوردند (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۰۲).

اسلام‌پذیری اغوزها

قلمرو اغوزها، سرشار از مراتع غنی بود که در طول زمان، بسیاری از اقوام دامپرور و ایلیاتی را به خود جلب کرده و حضور گسترده این ایلات در منطقه و رونق دام‌پروری، یک بافت ایلی به منطقه داده بود. این زندگی ایلیاتی از چند جهت با گسترش اسلام در تضاد قرار داشت؛ یکی این‌که اساس زندگی ایلی در استپ بر قتل و غارت استوار بود که با اصول اساسی آموزه‌های اسلام مبنی بر نهی از این رفتارها تعارض داشت (یاقوت حموی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۲۴). دوم، توان رزمی فوق‌العاده این ایلات که مانعی اساسی برای پیشروی غازیان مسلمان بود. سوم، کمبود فضای مسکونی شهری و بیابان‌گرد بودن این ایلات بود که امکان پیشروی غازیان مسلمان را سد کرده بود. چهارم این‌که در زندگی ایلی معمولاً تصمیم اصلی را رؤسا و خوانین می‌گرفتند و با توجه به این‌که در صورت پذیرش اسلام موقعیت خود را از دست می‌دادند (ابن فضلان، ۱۴۱۳: ۹۸)، از این قضیه

طرفه می‌رفتند. بنابراین، روند گرایش اغوزها به اسلام، یک روند طولانی بود و از راه‌های زیر محقق شد:

الف) مجاهدت‌های غازیان مسلمان

از جمله شایع‌ترین راه‌های گسترش اسلام، تصرف نظامی نواحی مورد نظر است که در سایه غلبه سیاسی به تدریج مقدمات گرایش اهالی به اسلام فراهم شود. بخش اعظم ایران و ماوراءالنهر نیز این‌گونه مسلمان شدند. طبیعی بود که نخستین روش برای گسترش اسلام در قلمرو اغوزها، توسل به همین شیوه باشد.

نخستین خبری که از برخوردهای نظامی مسلمانان با اغوزها می‌رسد، در جریان قیام مقنع در ماوراءالنهر است که با پیوستن به مقنع آتش قیام وی را شعله‌ورتر ساختند؛ اما پس از غلبه سپاهیان خلیفه، او را رها ساخته و به قلمرو خود رفتند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۹۸-۹۹). مدتی بعد نیز در جریان قیام رافع بن لیث نیز حضور یافته و به شورشیان یاری رساندند. از سوی دیگر، هسته اصلی هواداران رافع بن لیث را غازیان مسلمان تشکیل می‌دادند. بنابراین پیوستن غازیان به رافع، عملاً به معنای تعطیلی عملیات تدافعی غزا بود و به قبایل غیرمسلمان ساکن در مناطق مرزی به‌ویژه اغوزها، فرصت داد که سپاهیان خود را به داخل قلمرو اسلامی اعزام نمایند و حتی تا سمرقند تردد کنند. ظاهراً در این روند، اغوزها مناطقی از نواحی شرقی قلمرو اسلامی در چاچ، اسپبجاب و اسروشنه را در تصرف گرفتند؛ زیرا مأمون پس از رسیدن به خلافت، غزوات متعددی را به سغد و اسروشنه ترتیب داد، اما حکمران اسروشنه برای مقابله با خلیفه، از ترکان - که بنا بر قراین باید همان اغوزها باشند - کمک خواست. مأمون پس از غلبه بر حکمران اسروشنه، دستور مبارزه با ترکان غیرمسلمان را به صورت اکید صادر کرد (بلاذری، ۱۴۲۱: ۴۱۴-۴۱۵).

همچنین، مأمون با انتصاب فرزندان اسد بن سامان خداه به حکومت شهرها و نواحی مرزی ماوراءالنهر همچون سمرقند، چاچ و فرغانه، دفاع از ثغور اسلامی در ماوراءالنهر را به آنها واگذار کرد که به مبارزه با ایلات مهاجم اعم از اغوزها و قرلق‌ها مشغول شوند؛ اما اغوزها در یک حمله تلافی‌جویانه در سال ۲۰۵ قمری، قلمرو اسلامی را در منطقه اسروشنه مورد تاخت و تاز قرار دادند (طبری، ۱۴۱۸: ج ۷، ۴۷۹). از واکنش

خلیفه عباسی مأمون و حکمران وقت خراسان، طاهر ذوالیمینین در این باره اطلاعی در دست نیست؛ اما با توجه به آن که تاخت و تازهای اغوزها در قلمرو اسلامی، معمولاً متوجه مناطق چاچ، اسپبجاب، اسروشنه و سمرقند بود و از سویی حکومت این نواحی در اختیار فرزندان سامان خداه قرار داشت، طبیعی است که بخشی از مساعی سامانیان، صرف مقابله با اغوزها شده باشد. با توجه به توصیف جغرافیانویسان مسلمان از حدود قلمرو اسلامی در اواخر قرن سوم، به خوبی می‌توان استنباط کرد که سامانیان در نیمه اول قرن سوم، به تصریح سمعانی در سال ۲۲۵ قمری، توانستند ایلات اغوز را از سواحل رود سیحون در اطراف اسپبجاب عقب برانند و آن مناطق را جزو دارالاسلام ساخته، پاسگاه‌های مرز غازیان مسلمان را در پاراب مستقر کنند (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹: ۳۱). همچنین سامانیان برای مقابله با اغوزها به دور اسپبجاب حصار کشیدند (سمعانی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۲۰۱).

از آنجا که بیابان‌های پیرامون دریای خوارزم در دست ایلات اغوز بود که از طریق بیابان قراقوم، به خراسان حمله می‌کردند (استخری، ۱۳۶۸: ۱۷۶)، در همان زمان که سامانیان در حوضه علیا و وسطای سیحون با ترکان غیرمسلمان درگیر بودند، امیران طاهری خراسان نیز به مقابله با اغوزها برخاستند. چنان‌که عبدالله بن طاهر (حکومت: ۲۳۰-۲۱۳ق) با لشکرکشی علیه اغوزها، آنها را شکست داد و از مرزهای اسلام دور کرد (بلاذری، ۱۴۲۱: ۴۱۶). از جزئیات عملیات نظامی عبدالله طاهری در قلمرو اغوزها اطلاعی در دست نیست؛ تنها بلاذری اشاره دارد که تا قلب قلمرو اغوزها، جایی که قبلاً هیچ لشکری نرفته بود، پیش رفت. از آنجا که عبدالله حکومت خراسان را داشت و هیچ گزارشی از مداخله امیران طاهری در امور داخلی آل سامان در دست نیست و همچنین با توجه به ساخت استحکامات نظامی در شهرهای حاشیه جنوبی قراقوم در فراوه، دهستان و نسا (یاقوت حموی ۱۴۰۹: ج ۴، ۲۴۵؛ سماعی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۴۷۵، ج ۴، ۳۵۶، ج ۵، ۱۰۸) معلوم می‌شود عبدالله بر اغوزهای اطراف دریای خوارزم تاخته بود.

در نیمه دوم قرن سوم، نصر بن احمد بن اسد سامانی (حکومت: ۲۵۰-۲۷۹ق) نیز مبارزه با اغوزها را در حوضه میانی سیحون ادامه داد (استخری، ۱۳۶۸: ۲۲۹)، اما با

روی کار آمدن امیر اسماعیل سامانی (حکومت: ۲۷۹-۲۹۵ق) اوضاع متحول شد. او با انتقال پایتخت خود از سمرقند به بخارا و برای تحکیم پایتخت، کانون مبارزه با اغوزها را از حوضه میانی به حوضه سفلائی سیحون تغییر داد. پیش از آن، درازدستی اغوزها به اطراف بخارا، به‌ویژه در فصل زمستان، چنان شدید بود که افزون بر ساخت رباط‌های متعدد در بیکند و نور، دیواری بزرگ نیز به دور روستاهای حومه بخارا کشیده شده بود (مسعودی، ۱۴۲۱: ۷۳؛ نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۷، ۲۵). حاکمیت امیر اسماعیل بر بخارا، این تعرضات را متوقف کرد؛ چنان‌که او کار پرهزینه و ناخوشایند نگهداری حصار بخارا را از دوش اهالی برداشت و «خلق را رها کرد تا آن دیوار خراب شد و گفت: تا من زنده باشم، بارهٔ ولایت بخارا من باشم» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۴۸). این سخن بدان معناست که در نبرد با اغوزها به چنان پیروزی دست یافت که آنها را برای همیشه از تعرض به قلمرو سامانی بازداشت. از یک روایت ابن‌اثیر برمی‌آید که پیروزی او در این زمینه، چنان بود که بیغوی اغوز، از امیر سامانی درخواست صلح کرد و برای تضمین صلح، فرزند خود را به عنوان گروگان به بخارا اعزام داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ج ۸، ۴۱۵). از این زمان به بعد، هیچ خبری از منازعات مرزی بین غازیان مسلمان و اغوزها در منابع درج نشده است.

در پایان باید افزود عدم توفیق لشکرکشی‌های نظامی سپاه خلیفه و لزوم دفاع در برابر ضدحمله‌های اغوزها، استقرار تعداد زیادی از غازیان مسلمان در مرزهای شرقی و جنوبی قلمرو اغوزها، در حدود اسپیجانب، فاراب، اسروشنه، بخارا و خوارزم را ضرورت بخشید (استخری، ۱۳۶۸: ۲۵۷-۲۵۸). این گروه غازیان و مطوعه - که به صورت خودجوش در این منطقه ظاهر شده بودند - با استقرار در رباط‌های مرزی، به عنوان مدافعان ثغور اسلامی عمل می‌کردند، اما در عین حال، تعدد آنها و تماس مستقیم‌شان با دستجات نظامی و غیرنظامی ساکن در قلمرو اغوز، به ایجاد برخی مراودات در بین آنها انجامید. نقش این قشر، به‌ویژه پس از روی کار آمدن امیر اسماعیل سامانی (حکومت: ۲۸۰-۲۹۵ق)، نمایان شد؛ چرا که پس از حکومت امیر اسماعیل، عملیات تدافعی در مقابل حملات و تاخت و تازهای اغوز، رویکردی تعرضی و تهاجمی به خود گرفت و با عقب راندن اغوزها از نواحی میانی سیحون،

پایگاه‌هایی برای تداوم پیشروی فراهم شید. از این‌رو گروهی از مطوعه یا غازیان مسلمان در رباط‌های متعددی که در اطراف فاراب و منطقه عمومی اسپيجاب تعبیه شد، مستقر گردیدند و به مبارزه با اغوزها پرداختند. حضور مداوم این غازیان در قلمرو اغوزها هم به نهادینه شدن آموزه‌های اسلامی در آن منطقه کمک کرد.

ب) فعالیت مبلغان مذهبی

اگرچه اغوزها، راه پیشروی سپاه اسلام را سد کرده بودند، اما مذهب و تفکر بدوی آنها در قیاس با فرهنگ متعالی اسلام، در مراتبی بسیار پایین‌تر قرار داشت. بنابراین، راه مبادلات فرهنگی باقی‌مانده و صدور اسلام از این طریق آغاز شد. یکی از معمول‌ترین راه‌های نفوذ اسلام در میان ایلات غیرمسلمان، از طریق تبلیغات مذهبی گسترده است. با توجه به علاقه‌ای که مسلمانان به صدور اسلام در میان غیرمسلمانان داشتند و فضایی که برای این کار برشمرده‌اند، طبیعی است که برخی از عالمان مسلمان از راه‌های مختلف بکوشند عده‌ای را به اسلام دعوت کنند. با داوری از روی روایتی از الحاکم نیشابوری که سمعانی (۱۴۰۹: ج ۵، ۸۹) آن را حفظ کرده و همچنین روایت میرخواند درباره اعزام یکی از اعیان فقها و فحول علما به میان سلجوقیان (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۴، ۲۳۶-۲۳۷) می‌توان استنباط کرد که این مبلغان در قلمرو اغوزها نیز فعال بوده‌اند، ولی از جزئیات آن هیچ اطلاعی در دست نیست.

ج) مراودات سیاسی

به‌رغم آن‌که اطلاع زیادی درباره مذاکرات یا کم و کیف تردد سفیران فیما بین اغوزها و حکمرانان مسلمان در دست نیست، اما این مراودات یکی از معمول‌ترین روش‌های ترویج اسلام در قلمرو اغوزها به شمار می‌رود. دعوت ایلات بیابان‌گرد به پذیرش اسلام مطابق عرف اسلامی همیشه معمول بوده و خلفای اموی نیز انجام می‌دادند (یاقوت حموی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۲۴). در عهد مهدی خلیفه عباسی نیز خلیفه، با خوانین ایلات غیرمسلمان مذاکره کرد و آنها را به پذیرش آیین اسلام فراخواند. اهمیت این مذاکرات و تأثیر آن در امنیت ثغور اسلامی چنان بود که در منابع آن را به عنوان مسلمان شدن برخی از آنها ذکر کرده‌اند (یعقوبی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۳۰۶). روایت ابن‌اثیر مبنی بر مسلمان شدن اغوزها در زمان مهدی نشان می‌دهد با اغوزها نیز مذاکره شده

است (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ج ۱۱، ۱۷۸). افزون بر این، به تصریح مقدسی، بخشی از ترکان پس از شکست از سپاه اسلام در حوضه میانی سیحون، متعهد پرداخت خراج شدند (مقدسی، ۱۴۰۸: ۲۲۰). طبیعی است که در موسم دریافت خراج، عده‌ای از محاسبان، دبیران و سپاهیان مسلمان برای دریافت آن به میان اغوزها رفته باشند یا بالعکس، عده‌ای از افراد اغوز برای تحویل خراج پذیرفته شده، به قلمرو اسلامی بیایند. این قضیه نیز یکی دیگر از دریاچه‌های تماس بین اغوزها و مسلمانان بود. همچنین حضور برخی فرزندان یبغوی اغوز به عنوان گروگان در دربار سامانی، بر آنها تأثیری عمیق داشته است.

عامل دیگری که از این طریق به انتشار آموزه‌های اسلامی کمک کرد، پناهنده شدن افراد مسلمان به قلمرو اغوز بود که در اثر اختلاف با حکمرانان مسلمان تحت تعقیب قرار می‌گرفتند. حضور درازمدت این افراد نیز یکی دیگر از دریاچه‌های آشنایی اغوزها با آموزه‌های اسلامی بود. در جریان غلبه ایلک خان نصر بن علی قراخانی (حکومت: ۴۰۳-۳۸۸ق) بر بخارا در سال ۳۸۹ قمری، امیر سامانی و افراد خاندانش همگی به اسارت درآمدند و به اوزگند اعزام شدند. در این میان امیرزاده ابوابراهیم اسماعیل بن نوح، در پوشش زنانه از زندان گریخت و با عنوان المنتصر به ادعای حکومت برخاست. با پیوستن هواداران سامانیان، او لشکریان قراخانی را از بخارا و سمرقند راند و حکومت سامانی را احیا کرد (جرفادقانی، ۱۳۵۴: ۱۸۳-۱۸۶)؛ اما پس از مدتی از قراخانیان شکست خورد و به خراسان گریخت. تلاش او برای تصرف خراسان از دست سلطان محمود غزنوی نیز به جایی نرسید و با شکست از لشکر غزنوی در ربیع‌الآخر ۳۹۲ قمری، ناچار به میان ایلات اغوز رفت که به قول جرفادقانی «ایشان لاف خدمتگاری آل سامان زدندی و در هوا و ولای ایشان قدم گذاردندی» (جرفادقانی، ۱۳۵۴: ۱۹۲). منتصر نزدیک به ۱۸ ماه در میان ایلات اغوز باقی ماند.

با توجه به زندگی ایلپاتی اغوزها و لزوم اطاعت از یبغو، به نظر می‌رسد یبغوی اغوز شخصاً میزبانی منتصر را برعهده گرفته باشد؛ زیرا در طول این مدت، یبغو - مهتر ایشان (= اغوزها) - مسلمان شد و با ابوابراهیم خویشی کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۸۳). متأسفانه جزئیات این امر بر ما پوشیده است، ولی با توجه به این که مورخان از فرزند و جانشین

بیغو، با نام «حسام‌الدوله و نظام‌الملّه» ابوالفوارس شاه ملک بن علی یاد کرده‌اند (بیهقی، ۱۳۱۷: ۵۱)، به نظر می‌رسد بیغو نام اسلامی علی را پذیرفته است و اطلاق کنیه ابوالفوارس - که کنیه عبدالملک بن نوح برادر منتصر و آخرین امیر سامانی بود - به فرزندش، می‌تواند به عنوان تلاش برای ایجاد رابطه اخوت میان آن دو در نظر گرفته شود. افزون بر این، لقب «حسام‌الدوله و نظام‌الملّه» نیز گویا از سوی منتصر به او اعطا شده باشد. بدین ترتیب پیداست که با مساعی منتصر در طول زمان اقامت در دیار اغوزها، بیغو تغییر کیش داده و با توجه به زندگی ایلی باید تصور کرد که مابقی افراد تحت فرمان وی نیز رسماً مسلمان شده باشند؛ چنان‌که در شوال ۳۹۳ قمری، منتصر با یاری این گروه نومسلمان برای استرداد قلمرو موروثی خود از دست قراخانیان، دست به کار شد، اما در نزدیکی سمرقند شکست خورد (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ج ۹، ۱۵۸). از شیوه تبلیغ و رفتار منتصر که به اسلام‌پذیری اغوزها انجامید، اطلاعی در دست نیست.

د) فعالیت شیعیان و سادات علوی

از دیگر راه‌های نفوذ آرام اسلام در میان ایلات غیرمسلمان، معمولاً حضور و فعالیت فرقه‌های تحت تعقیب همچون شیعیان - به‌ویژه سادات علوی - بوده است. از گزارش مورخان درباره علوی بودن اسحاق ترک و همچنین حضور گسترده سادات در قرن ششم در شهر جند (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۰) می‌توان استنباط کرد که سادات علوی در این منطقه نیز فعال بوده‌اند؛ اما درباره فعالیت و نقش آنها در اسلام‌پذیری اغوزها، هیچ اطلاعی در منابع درج نشده است.

و) تجارت

در سرزمین اغوزها، فلز و صنایع مربوط به آن و همچنین کشاورزی جز کشت جاورس وجود نداشت و تا قرن چهارم هجری/دهم میلادی، بیشتر اغوزها در سیاه‌چادرها یا به قول ابن‌فضلان در خانه‌های مویی - که به صورت چندضلعی تهیه می‌شد - زندگی می‌کردند و عمده‌ترین فعالیت اقتصادی اغوزها پرورش دام اعم از رمه‌های گوسفند، گله اسبان و شتران بود (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۲۶؛ ابن‌فقیه، ۱۸۸۳: ۳۲۹). آنها همچون سایر ایلات منطقه جز غارت اموال قبایل دیگر و زد و خورد برای تصرف چراگاه‌ها و شکار حیوانات وحشی - که خون‌شان شراب و گوشت‌شان خوراک آنها

بود و پوستشان مایه تجارت و کسب ثروت - برای تأمین نیازهای زندگی خود، روشی دیگر نداشتند (مسعودی، ۱۳۵۷: ۷۵). بنابراین آنها برای تأمین مواد غذایی خود - به‌ویژه گندم - و همچنین ابزارآلات و ظروف - به‌ویژه جنگ‌افزار - به یکجانشیان ماوراءالنهر و خراسان وابسته بودند و تا زمانی که قدرت داشتند سعی می‌کردند این اقلام را از راه غارت قلمرو اسلامی فراهم کنند. اما تأسیس دولت سامانی، ایجاد استحکامات دفاعی و استقرار غازیان مسلمان در ثغور، در برابر تاخت و تازهای غارتگرانه اغوزها مانعی جدی ایجاد کرد. از این‌رو، اغوزها برای تأمین سایر نیازهای زندگی به تجارت روی آوردند (ابن فضلان، ۱۴۱۳: ۹۲).

قلمرو اغوزها نیز از دو جهت اهمیت تجاری بسیاری داشت؛ یکی قرار گرفتن بر کران شاهراه تجاری بخارا - بالتیک و دیگر، قرار گرفتن بر سر راه ارتباطی بین ماوراءالنهر با دشت‌های شمالی؛ بدین معنا که دیگر ایلات ترک در ماوراء قلمرو اغوز همچون کیماکان و قبچاق‌ها نیز به تجارت و مبادله کالا با یکجانشیان ماوراءالنهر نیاز داشتند و مسیر ارتباط تجاری آنها نیز از قلمرو اغوزها می‌گذشت. از یک‌سو پراکندگی جغرافیایی اغوزها از رود طراز تا ولگا آنها را بر کران راه‌های تجاری ایران و چین با شرق اروپا و شمال بیزانس قرار داده بود؛ بدین معنا که قلمرو اغوزها، بر سر راه ارتباط زمینی ماوراءالنهر با اروپای شرقی یا به عبارت بهتر، راه تجاری چین و ایران با اروپای شرقی واقع بود و از این جهت اهمیت تجاری فراوان داشت (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۱؛ همو، ۱۴۲۱: ۷۱، ۷۴؛ ابن‌رسته، ۱۸۹۱: ۱۸۱). همچنین انحصار عرضه محصولات مخصوص بلغارها، خزرها و دیگر اقوام اروپای شرقی در بازارهای خوارزم (ادریسی، بی‌تا: ج ۲، ۶۹۷، ۶۹۹) و کشف مقادیر زیادی از سکه‌های اسلامی در شرق اروپا و اطراف بالتیک (فرای، ۱۳۶۵: ۱۰۴-۱۰۵) نیز گویای رونق تجارت در این مسیر است.

بر اساس منابع اسلامی، این شاهراه عمده تجاری بین اروپای شرقی با ماوراءالنهر، از ولگا به خوارزم می‌رسید. از شرح نویسندگان مسلمان (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۷۸-۵۸۰؛ ابن‌فضلان، ۱۴۱۳: ۸۹-۱۱۳) آشکار است که این مسیر بیش از هر چیز، بخش غربی قلمرو اغوز - یعنی از خوارزم تا ولگا - را تحت تأثیر قرار می‌داد؛ اما - چنان‌که گفته شد



– بعد دیگر اهمیت تجاری قلمرو اغوز این بود که این منطقه مرکز تبادل کالا و محصولات میان بیابان‌گردان شمالی با اهالی ماوراءالنهر به شمار می‌رفت. این که منابع اسلامی، شهرهای پیرامون قلمرو اغوزها همچون چاچ، اسپجباب و خوارزم را به عنوان «جای بازرگانان» و «محل فروش محصولات ایلات شمالی» نامیده‌اند، نشان از رونق تجارت ماوراءالنهر با ایلات شرق اروپا از طریق قلمرو اغوز دارد. محور اساسی این مسیر تجاری، همان رود سیحون بود که قابلیت کشتی‌رانی داشت و از وسط قلمرو اغوزها عبور می‌کرد و اغوزها خیمه‌های خود را در دو سوی آن برافراشته بودند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۵۱۲). پیش‌تر گفته شد که در قلمرو اغوز هیچ کشاورزی نبوده است – یا دست‌کم در متون منعکس نشده است – و گندم مورد نیاز آنها منحصراً به وسیله کشتی‌های روان در سیحون و توسط تجار مسلمان تهیه می‌شد (استخری، ۱۳۶۸: ۲۶۵). بنابراین سود سرشار ناشی از تجارت با ایلات بدوی، جمع‌کنندگی از بازرگانان ماوراءالنهر را به سوی قلمرو اغوزها کشاند.

بنابراین لزوم تأمین نیازها به‌ویژه گندم، از نیمه قرن سوم به بعد، اغوزها را به تجارت با اهالی یکنجانشین ماوراءالنهر سوق داد. تلاش برای جلب تجار، آنها را از آزار تجار و غارت اجناس آنان بازمی‌داشت و به هر روش ممکن، اسباب امنیت‌شان را فراهم می‌کردند (ابن فضلان، ۱۴۱۳: ۹۲). کثرت تردد تجار مسلمان چنان بود که به گفته جغرافیایانویسان، در شهر شلجی در اطراف طراز – با این‌که شهری کوچک بود – فقط ده‌هزار تاجر اهل اسپهان زندگی می‌کردند (مقدسی، ۱۴۰۸: ۲۲۰). شهرهای سقناق، شغلجان، قرناق، میدان، شاوغر و کنجاک سنکر نیز محل تردد تجار بوده‌اند (کاشغری، ۱۳۳۳: ج ۱، ۳۹۲ – ۳۹۳، ۳۹۹). در غرب دریای خوارزم و اطراف دریای مازندران نیز اغوزها با واحه خوارزم (شهر جرجانیه) ارتباط فراوان تجاری داشتند (گمنام، ۱۳۶۲: ۱۲۲) این قبایل وقتی با اغوزها در حال صلح بودند، در فصل زمستان برای قشلاق به قلمرو آنها کوچ می‌کردند (مروزی، ۱۹۴۲: ۲۰) و در همین نقطه – یعنی مرکز مشترک امپراتوری اسلامی، اغوزها و کیماکان – بود که شهر شغلجان قرار داشت.

بنابراین، تردد گسترده تجار مسلمان در قلمرو اغوزها نیز در انتشار آموزه‌های اسلامی در آن منطقه نقشی عظیم داشته است، اما در این‌باره گزارشی دقیق در دست

نیست؛ اما در قیاس با دیگر موارد، می‌توان قضیه را چنین تبیین کرد که تردد فراوان تجار و انتقال کالاهای متنوع به این سرزمین - که تا آن زمان ندیده بودند - به تدریج سبب شد این ایلات بدان خو گرفته و مانوس شوند (قرشی، ۱۳۳۲: ۱۱۹۴). برخی از این بازرگانان برای آن که برای مبادلات خود شرایطی مناسب‌تر فراهم آورند، بخشی از کالاهای گزیده خود را به صورت هدیه به رؤسای ایلات تقدیم می‌کردند. در تداوم این روند، اعضای خاندان رؤسای تیره‌های اغوز نیز به این کالاها خو گرفتند و با نزدیک شدن به کاروان‌ها می‌کوشیدند بهترین کالاهای آنها را خریداری کنند. مشاهده فعالیت‌های مذهبی تجار مسلمان، پرسش‌های فراوانی را در اذهان این مردم ایجاد کرد و در پاسخ به پرسش درباره این فعالیت‌های مذهبی، شرحی از آداب و احکام اسلامی می‌شنیدند (همو: ۱۱۹۵). بنابراین، تردد تجار مسلمان در این منطقه و اختلاط آنها با اهالی برای فروش محصولات خود، به تدریج جمعی از این ایلات اغوز را به آیین اسلام درآورد.

روند گسترش اسلام در قلمرو اغوزها

از آن چه گفته شد، چگونگی تأثیرپذیری اغوزها از مسلمانان ماوراءالنهر را دریافتیم؛ اما هنوز سه پرسش باقی است و آن این که اغوزها دقیقاً در چه زمانی مسلمان شدند؟ اسلام‌پذیری اغوزها در کدام بخش از قلمرو آغاز شد؟ روند گرایش اغوزها به دین اسلام و رسمیت این دین در میان آنها چگونه بود؟

داده‌های مربوط به زمان گرایش اغوزها به اسلام متنوع، مبهم و گاهی متناقض است. اگرچه در جزئیات این روایات، ناهماهنگی‌هایی دیده می‌شود، اما برخی نکات مشترک، کلیدها و سررشته‌هایی درباره اسلام‌پذیری اغوزها در قرن چهارم ارائه می‌دهند که با تمرکز بر آنها و قیاس با دیگر روایات تاریخی می‌توان زمان و روند این قضیه را تعیین کرد.

ابن‌اثیر از مسلمان شدن اغوزها در زمان مهدی - خلیفه عباسی - خبر داده است (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ج ۱، ۱۷۸) و برخی نیز به خطا اسلام‌پذیری اغوزها را از سال ۳۰۸ - ۳۴۹ قمری دانسته‌اند (رایس، ۱۹۶۸: ۲۳).

ابن فضلان در سال ۳۰۹ هنوز اغوزها را به صورت مطلق غیرمسلمان و پیرو شمنیسم دانسته و تصریح دارد که ینال (ولیعهد ینیغو) مسلمان شده بود، ولی ایلات تحت فرمان، او را به خلع از ریاست تهدید کردند و به ناچار از اسلام بازگشت (ابن فضلان، ۱۴۱۳: ۹۸). البته همو تصریح دارد که غزها پیرو هیچ‌یک از ادیان الهی نیستند (همو: ۹۱). استخری در سال ۳۴۰ قمری از حضور برخی ایلات نومسلمان ترک در چراگاه‌های اطراف فاراب و کنجده در حوضه میانی سیحون خبر می‌دهد که مطیع سلاطین مسلمان هم نبودند (استخری، ۱۳۶۸: ۲۶۴). این روایت را تقریباً همه جغرافیانویسان بعدی عیناً نقل کرده‌اند (گمنام، ۱۳۶۲: ۱۱۸؛ ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۵۱۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۳؛ ادیسی، بی‌تا: ج ۲، ۷۰۵). بنابراین آشکار است که در نیمه اول قرن چهارم - یعنی پیش از سال ۳۴۰ برخی از ایلات و تیره‌های اغوز، اسلام آورده و در اطراف فاراب ساکن شده بودند. همچنین آن دسته جغرافیانویسان مسلمان که درباره شهرهای شرقی قلمرو اغوز سخن گفته‌اند، همگی هم‌نظرند که در اوایل قرن چهارم بیشتر ساکنان این شهرها مسلمان بودند و تنها حکومت این شهرها با اغوزهای کافر بود (استخری، ۱۳۶۸: ۲۶۵؛ گمنام، ۱۳۶۲: ۱۱۷؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۴؛ ادیسی، بی‌تا: ج ۲، ۷۰۶). بنابراین معلوم است که در طول نیمه اول قرن چهارم، بخش درخور توجهی از ایلات و تیره‌های اغوز، به صورت متفرق و مجزاً به اسلام گرویده بودند.

نیم‌قرن بعد، در حدود سال ۳۷۵ قمری، ابوعبدالله مقدسی از گروهی دیگر از ایلات ترک در بروکت و بلاج یاد می‌کند که از ترس، مسلمان شده بودند (مقدسی، ۱۴۰۸: ۲۱۹). البته او نیز درباره قومیت این ایلات ساکت است، اما با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی منطقه و توصیف و تردد ایلات اغوز در آن می‌توان استنباط کرد که در میان این نوکیشان نیز برخی از ایلات اغوز حضور داشته‌اند. اما در همین حدود زمانی، گروهی دیگر از اغوزها از تیره قنق، به سرکردگی سلجوق بن دقاق با ینیغوی اغوز اختلاف پیدا کرده و به جند مهاجرت کردند. سلجوق در آن‌جا مسلمان شد و به پشتوانه مسلمانان آن شهر و با راندن کارگزاران و مأموران ینیغو از آن‌جا، به مخالفت با ینیغو برخاست و در عین حال به سازماندهی ترکان نومسلمان منطقه زیر نظر خود پرداخت که هسته اولیه حکومت سلجوقی را تشکیل می‌دهد (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۴،

۲۳۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ج ۹، ۴۷۴). ابن‌عبری، مسلمان شدن سلجوقیان را با طرح و برنامه آنها برای فتوحات در جهان اسلام مربوط می‌داند (ابن‌عبری، ۱۹۸۶: ۸۷). آخرین مرحله اسلام‌پذیری اغوزها مربوط به مسلمان شدن شخص بیغو است که در سال ۳۹۳ قمری و پس از پناهنده شدن امیر منتصر سامانی در نزد وی، محقق شد.

چنان‌که پیداست، علاوه بر زمان، مکان و مسیر نفوذ اسلام در میان اغوزها نیز نامعلوم است. پژوهش‌گران جدید، با استناد به نفوذ غالب و استیلای فرهنگی خوارزم در دشت‌های شمال دریای مازندران و حوضه ولگا، اسلام‌پذیری اغوزها را تحت تأثیر خوارزم و فعالیت خوارزمیان دانسته‌اند (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۲۲؛ پریساک، ۱۳۸۵: ۲۷). با توجه به آن‌که مرکز سیاسی اغوزها (ده نو) و جند در حوضه سفلی سیحون قرار داشته و بیش از هر جای دیگری با خوارزم مرتبط بوده‌اند (گمنام، ۱۳۶۲: ۱۲۳؛ بیهقی، ۱۳۷۴: ۹۳۳-۹۳۲)، به ظاهر، این استنتاج درست به نظر می‌رسد؛ اما توجه به نکات زیر درستی آن را با اشکال مواجه می‌سازد:

۱. چنان‌که آمد، پیوند میان ایلات حاضر در اتحادیه اغوز بسیار سست بود و بسیاری از ایلات و تیره‌های اغوز، بدون هماهنگی با بیغو مسلمان شدند و در شهرهای اسلامی تردد یا اقامت می‌کردند.

۲. درست است که دهنو به عنوان مرکز قدرت بیغو در قرون بعدی با خوارزم ارتباطی بسیار تنگاتنگ داشت، اما - چنان‌که گفته شد - بیغو و هوادارانش، آخرین دسته از اغوزها بودند که اسلام را پذیرفتند؛ در حالی که پیش از آن تعداد زیادی از ایلات اغوز در حوضه میانی سیحون در مناطق مجاور فاراب و اسپیجاب مسلمان شده بودند.

۳. پیوستگی و وابستگی میان حوضه سفلی سیحون با خوارزم، مربوط به قرون بعدی - یعنی دوره حاکمیت غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان بر خوارزم - است؛ زیرا در دوره زمانی قبل از قرن پنجم هجری، جغرافیای نویسان مسلمان، این ناحیه را در کنار اسپیجاب و فاراب توصیف کرده‌اند و هم این‌که روابط تجاری آن منطقه با قلمرو اسلامی، فقط - یا بیشتر - از طریق ماوراءالنهر صورت می‌گرفته است.

۴. نخستین گروه از ایلات اغوز که اسلام پذیرفتند، گروهی تقریباً هزار خرگاهی در چراگاه‌های اطراف فاراب بودند که به سبب اسلام آوردن، جواز عبور از مرزها را

گرفتند و در بخشی از قلمرو اسلامی ساکن شدند.

۵. درباره رونق غذا با ایلات غیرمسلمان اغوز در منطقه سیحون میانی، روایات بسیاری آورده شده و از استقرار رباطها و پاسگاههای مرزی متعدد در اطراف فاراب در مقابل اغوزها خبر رسیده است، در حالی که هیچ اطلاع مفصلی از غزوات اسلامی در جانب خوارزم علیه اغوزها درج نشده و تنها به قدرت دفاعی خوارزمیان نسبت به تهاجمات اغوز اشاره رفته است.

۶. مرکز سیاسی اتحادیه اغوز (ده نو)، در حوضه سفلاهی سیحون بود و طبیعی است تا وقتی که یبغوی اغوز در این شهر مسلمان، مستقر نشده باشد، نمی‌توان از اسلام اغوزها سخن گفت. از سویی در حاشیه خوارزم، از هیچ مرکز تجمعی برای اغوزها یاد نشده و به نظر می‌رسد اغوزهای اطراف خوارزم، بسیار بیشتر از اغوزهای نواحی شرقی قلمرو اغوز، خوی و خصایل ایلپاتی خود را حفظ کرده بودند. بنابراین ارتباط میان آنها با خوارزمیان پراکنده یا از طریق گرگانج بود؛ در حالی که در حوضه میانی سیحون، پایگاه و مراکز فراوانی برای تجمع اغوزها و تجار مسلمان جهت تبادل کالاهای‌شان ساخته شده بود.

۷. اسلام‌پذیری بخش دوم از اغوزها به سرکردگی سلجوق در شهر جند رخ داد که بیش از هر جا تحت تأثیر بخارا و ارتباط با آن بودند و همچنین نیاز امیر سامانی برای ارتباط و اتحاد با آنها علیه هارون بغرا خان قراخانی در سال ۳۸۲ قمری، حاکی از ارتباط مستقیم آنها با بخارا است و نه خوارزم.

۸. چنان‌که معروف است، در قلمرو اغوز، شهر دهنو بیش از هر جا به خوارزم نزدیک و تحت تأثیر آن بود؛ چنان‌که اگر قرار باشد اسلام اغوزها را متأثر از خوارزمیان بدانیم، باید دهنو نخستین مکانی باشد که اسلام بدان راه یافته باشد، در حالی که می‌دانیم مسلمان شدن دهنو و یبغوی اغوز در سال ۳۹۳، پس از همه و آن هم با تبلیغات امیرمنتصر سامانی، نه اهالی خوارزم، رخ داد.

با جمع‌بندی و کاوش در روایات مربوطه، می‌توان روند رسمیت دین اسلام در میان اغوزها را چنین دانست که با حضور بازرگانان مسلمان و همچنین پناهنده شدن منتصر به قلمرو اغوزها، زمینه تأثیرگذاری بیشتر فرهنگی در میان اغوزها فراهم شد. افزون بر

آن، اغوزها در هنگام مرادده با کاروان‌های مسلمان با آداب اسلامی آشنا شدند و مهربانی آنها نسبت به اغوزها و آموزش احکام اسلام به آنان، به تدریج آنها را به اسلام علاقه‌مند ساخت (قرشی، ۱۳۳۲: ۱۱۹۴-۱۱۹۵).

اغوزها پس از گرایش به اسلام، تحت نام عمومی ترکمان یا ترکمن خوانده شدند (کاشغری، ۱۳۳۳: ج ۱، ۸۰، ج ۳، ۱۳۹، ۳۹۳؛ مروزی، ۱۹۴۲: ۱۸). این ایلات نوکیش که اصطلاحاً «ترکان آشتی» نیز نامیده می‌شدند (گمنام، ۱۳۶۲: ۱۱۸)، در شهرهای اطراف رود سیحون ساکن بودند و در تماس مستقیم با بازرگانان مسلمان قرار داشتند و میان قلمرو اسلامی و «ترکان حربی» حایل بودند. آنان علاوه بر مقتضای زندگی قبیله‌ای و تلاش برای تأمین نیازهای شان - که پیش از این از راه غارت دیگر طوایف به دست می‌آمد - برای گسترش اسلام و تبلیغ مذهب جدید، به زد و خورد با بنی‌اعمام خود - یعنی بخش مسلمان نشده اغوز و دیگر طوایف - برخاستند و حفاظت سرحدات شمالی از تعرض ایلات غیرمسلمان را بر عهده گرفتند (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۴، ۲۳۷). با توجه به پراکندگی ایلات اغوز، رسمیت یکباره اسلام و رواج زندگی ایلی در نزد اغوزها، معلوم است که هنوز بخشی از ایلات و قبایل اغوز، تغییر دین نداده بودند؛ ولی پس از مهاجرت به خراسان، ایران مرکزی و غربی، به تدریج اسلام در میان آنها نهادینه شد و تحت تأثیر اسلام قرار گرفتند (اشپولر، ۱۳۶۹: ج ۱، ۲۱۵ به بعد).

نتیجه‌گیری

ایلات اغوز مستقر در دشت‌های شمال سیحون، با داشتن زندگی ایلیاتی از سه جهت در مقابل نفوذ اسلام مقاومت کردند؛ یکی موقعیت و ویژگی خاص جغرافیایی قلمرو اغوزها به‌ویژه بیابانی بودن آن که از حضور مداوم و پیشروی غازیان مسلمان جلوگیری می‌کرد و دیگر، ورزیدگی ایلات اغوز در جنگ‌های مداوم و در نتیجه، داشتن نیروی جنگی کافی که آن منطقه را به صورت یک دژ تسخیرناپذیر درآورده بود که تا بیش از دو قرن در برابر لشکرکشی‌های نظامی غازیان مسلمان مقاومت کرد. سوم این‌که زندگی ایلیاتی این اغوزها بر اساس قتل و غارت استوار بود که با اصول آموزه‌های اسلامی مبنی بر نهی از قتل نفس و کسب مال حلال تضاد داشت و از مهم‌ترین موانع

اسلام‌پذیری اغوزها به شمار می‌آمد.

بنابراین، ورود اسلام به این منطقه بر خلاف دیگر نواحی شرقی، از طرقی دیگر صورت گرفت و روند اسلام‌پذیری این ایلات تا اواخر قرن چهارم به طول انجامید. از سوی دیگر، قلمرو اغوزها ویژگی دیگری نیز داشت و آن حضور ایرانیان یکجانشین و در نتیجه رواج فرهنگ و مدنیت ایرانی در آن منطقه و همچنین قرار گرفتن بر سر دو شعبه از شاهراه تجاری ایران و چین به اروپای شرقی بود که با توجه به رونق شدید آن راه در قرون نخستین، می‌توان تردد گسترده تجار مسلمان در آن قلمرو را استنباط کرد. این امر به تأثیرگذاری عمیق فرهنگی ایرانیان مسلمان در آن منطقه کمک کرد. از طرفی نیز روابط سیاسی اغوزها با حکمرانان مسلمان نیز از طریق مذاکرات صلح، تردد سفیران فیما بین آنها و همچنین پناهنده شدن مخالفان حکمرانان مسلمان بدان‌جا نیز به نشر عقاید و آموزه‌های اسلامی در قلمرو اغوز کمک کرد. شیعیان و در رأس آنها سادات علوی نیز به عنوان فرقه‌ای تحت تعقیب از اواخر قرن اول هجری، به آن منطقه رفتند و از آن‌جا که مخالف خلفا بودند، از نظر اغوزها تردد آنها در قلمروشان منعی نداشت و آنان که به دنبال یافتن پیروانی برای خود بودند، به تبلیغ عقاید خویش در میان اهالی قلمرو اغوز پرداختند و در این زمینه توفیق بسیار یافتند. در آخر نیز فعالیت مبلغان مذهبی به عنوان یک محور دیگر، باعث اثرگذاری بر اغوزها شد و آنها را با اسلام آشنا ساخت.

با توجه به زندگی ایلی، اسلام این قبایل به خان بستگی داشت. از این‌رو با مسلمان شدن خوانین ورؤسای هر ایل و تیره اغوز، عملاً اسلام در میان آن تیره رواج یافت و پس از تغییر کیش بیغوی اغوز، ایلات اغوز به یکباره مسلمان شناخته شدند. البته نهادینه شدن آموزه‌های اسلامی در نزد این ایلات بیش از یک قرن دیگر به طول انجامید که پس از مهاجرت آنها به ماوراءالنهر، خراسان و ایران غربی و تحت حاکمیت سلجوقیان محقق شد.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۹۹ق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح: کارل یوهانس تورنبرگ، بیروت، دارصادر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۶۷م)، *صورة الارض*، تصحیح: یان دخویه، لیدن، بریل.
- ابن خردادبه، عبیدالله (۱۸۸۹م)، *المسالك و الممالک*، تصحیح: یان دخویه، لیدن، بریل.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۱)، *الاعلاق النفیسة*، تصحیح: یان دخویه، لیدن، بریل.
- ابن شادی (۱۳۱۸ش)، *مجمل التواریخ و القصص*، تصحیح: محمدتقی بهار، تهران، کلاله خاور.
- ابن عبری، ابوالفرج گریگوریوس بن هارون (۱۹۸۶)، *تاریخ الزمان*، نقله الی العربیة الأب إسحق أرمله، قدّم له جان موريس فيه، بیروت، دارالمشرق.
- ابن فضلان، احمد (۱۴۱۳ش)، *رساله*، تحقیق: دکتر سامی الدهان، بیروت، دارصادر.
- ابن فقیه (همدانی)، احمد بن محمد (۱۸۸۳م)، *مختصر البلدان*، تصحیح: یان دخویه، لیدن، بریل.
- ادریسی، ابو عبدالله محمد بن محمد عبدالله بن ادریس (بی تا)، *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق*، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة.
- استخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۶۸ش)، *مسالك و ممالک* (ترجمه فارسی قدیم)، تصحیح: ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹ش)، *ایران در قرون نخستین اسلامی* (ج ۱)، ترجمه: عبدالجواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی.
- بارتولد، و. و. (۱۳۷۶)، *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه: غفار حسینی، تهران، توس.
- باسورث، ادموند. ک (۱۳۷۱)، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان* (کمبریج، ج ۵)، ترجمه: حسن انوشه، تهران،

امیرکبیر.

- _____ (۱۳۷۲)، *تاریخ غزنویان*، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- _____ بغدادی، محمد بن مؤید (۱۳۱۵ش)، *التوسل الی الترسل*، تصحیح: احمد بهمنیار، تهران، شرکت سهامی چاپ.
- _____ بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۲۱ق)، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- _____ بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۷۳ق)، *قانون مسعودی*، حیدرآباد الدکن، مطبعة دائرة المعارف العثمانية.
- _____ (۱۹۲۳م)، *آثار الباقية عن القرون الخالية*، تصحیح: ادوارد زاخائو، لپیژیک، بی‌نا.
- _____ بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴ش)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، تهران، نشر علم.
- _____ بیهقی، علی بن زید (۱۳۱۷ش)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح: احمد بهمنیار، تهران، کتاب‌فروشی فروغی.
- _____ پریستاک، امیلیان (۱۳۸۵ش)، «فروپاشی امپراتوری اغوز بیغو»، ترجمه: محسن رحمتی، *پژوهش‌نامه تاریخ*، سال اول، ش ۴، بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.
- _____ جرفادقانی، ناصح بن ظفر (۱۳۵۴ش)، *ترجمه تاریخ یمنی*، تصحیح: جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸ش)، *اشکال العالم*، ترجمه: علی بن عبدالسلام، تصحیح: فیروز منصوری، مشهد، به‌نشر.
- _____ رایس، تامارا تالبوت (۱۹۶۸م)، *السلالقة؛ تاریخهم و حضارتهم*، ترجمه: لطفی الخوری و ابراهیم الداوقی، بغداد، مطبعة الارشاد.
- _____ سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۹ق)، *الانساب*، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان.
- _____ سومر، فاروق (۱۳۹۰ش)، *اغوزها*، ترجمه: وهاب ولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- طبری، محمد بن حریر (۱۴۱۸ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق: عبدالله علی مهنّا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فرای، ریچارد نیلسون (۱۳۶۵ش)، *بخارا، دستاورد قرون وسطی*، ترجمه: محمود محمودی، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۲ش)، «سامانیان»، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه* (کمبریج، ج ۴)، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- قرشی، جمال (۱۳۳۲ش)، *ملحقات صراح (منقول در تاریخ بیهقی)*، تصحیح: سعید نفیسی، تهران، ابن سینا.
- قزوینی، زکریا بن محمد (بی تا)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت، دارصادر.
- کاشغری، محمود بن محمد بن حسین (۱۳۳۵-۱۳۳۳ق)، *دیوان اللغات الترك*، تصحیح: معلم رفعت، استانبول، مطبعة عامره.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳ش)، *تاریخ گردیزی*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- گروسه، رنه (۱۳۶۸ش)، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران، علمی و فرهنگی.
- گمنام، *حدود العالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۶۲ش)، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران، طهوری.
- مروزی، شرف الزمان طاهر (۱۹۴۲م)، *منتخبات طبائع الحيوان*، انتخاب: مینورسکی، لندن، بی نا.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۵۷ق)، *اخبار الزمان و من اباده الحدثان و عجائب البلدان*، تحقیق: عبدالحمید احمد حنفی، قاهره، بی نا.
- _____ (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، الشركة العالمية للكتب.
- _____ (۱۴۲۱ق)، *التنبيه و الإشراف*، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- مقدسی، احمد بن محمد (۱۴۰۸ق)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، تحقیق: دکتر محمد مخزوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۳۹ش)، *روضه الصفا*، تهران، پیروز - خیام.
- نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۵۱ش)، *تاریخ بخارا*، ترجمه: ابونصر قباوی، تلخیص: محمد بن زفر بن عمر، تصحیح: محمدتقی مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۳۸ش)، *جامع التواریخ*، به کوشش: بهمن کریمی، تهران، اقبال.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۴۰۹ق)، *معجم البلدان*، تصحیح: فردیناند ووستنفلد، بیروت، دارصادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۱۹ق)، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق: خلیل منصور، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- _____ (۱۴۲۲)، *البلدان*، تحقیق: محمد امین ضناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة.

- Aghajanov, S.G (1998), "The States of The Oghuz, The kimek And The Kīpçhak", *History Of Civilizations Of Central Asia*, vol. 2, Part one, Edit by: Asimov and Bosworth, UNESCO Publishing.
- Cahen. C, *Encyclopediā of Islam*, New Edition, "GHUZ", Vol. IV.
- Golden, Peter B, Bosworth, C (2002). Edmund, "Encyclopediā of Iranica", *GOZZ*, Vol. XI.
- Peacock, A.C.S (2010), *Early Seljūq History; A new interpretation*, London and Newyork, Routledge.